

(اعمال این مجازات نسبت بوزیران ممکن است از همان طریق باشد که علیه افراد سادہ صورت می گیرد ، حتی در صورتی کہ جرایم واقعہ در جرین انجام و نظایف آن ہا بوقوع پیوستہ باشد .)
- شیخ القضاة (موريس حوريو)

مصرحات حقوق قانونی چاپ دوم - ص ۴۱۶
(... در اینجا از طرف دیگر صلاحیت دیوان کیفر در قبالت تفاوت مقام کسی کہ منصوب رئیس جمہوری است ، نہ انحصاری ونہ اجباری است) و ایضاً .

- آقای . « اسمین »

(در کتب عناصر اساسی حقوق قانونی) تألیف « ح - مزار »
۱۹۲۷ چاپ ہشتم ، ص ۲۸۹

« سازمان های سیاسی و حقوق قانونی - آخرین چاپ ص ۶۸۱ »
« سنت قانون اساسی فرانسه برای رقابت صلاحیت محاکم دارای زمینہ مساعدی است ، کما اینکہ دادگاہ جنایی محاکمہ « بہو » و « لوسنا » و « راتول برہ رانیز بدلیل وجود ہمین زمینہ انجام داد رقابت صلاحیت محاکم در عین حال راد حلی برای تجویز برابری تمام افراد کشور در برابر قانون است :

« آقای موريس دوورڈہ »

(سازمان های سیاسی و حقوق قانونی - ص ۶۲)

« در بارہ لایحہ قانون مصوب دوم ژانویہ ۱۹۵۹ »

« در اینجا صلاحیت دیوان کیفر « اختصاصی » نیست ، بلکہ « رقابتی »

« اعضای دولت (وزیران) رانیز میتوان بخاطر ارتکاب همان خلاف‌هایی که رسیدگی بآنها در صلاحیت دیوان کیفر تشخیص داده شده از طریق محاکم عادی تحت تعقیب قرارداد.»
- « آقای ژرژودل»

(نسخه پلی کپی شده دروس قانونی و سازمان های سیاسی در دانشکده دانشگاه پاریس ص ۱۰۹۲)

« درباره ماده ۶۸ قانون اساسی مصوب ۱۹۵۸ میتوان وزیران را نیز بوسیله محاکم عادی تحت تعقیب قرار داد؟
بنابر مقررات رئیسی که از ۱۸۷۵ در فرانسه مستقر شده ، پاسخ سؤال فوق مثبت است.

علیرغم ابهامی که در تفسیر ماده ۶۸ (بند دوم) قانون اساسی فرانسه دارد معذک باید به همین قاعده عمل شود.

فی الواقع ، اگرچه متن ماده ۶۸ حکایت از آن میکند که تشریفات اسناد جرم بخاطر جنایات یاخلاف‌های مورد ارتکاب از طرف آنها در جریان انجام وظیفه قابلیت فعل دارد ، معذک مبین حالت استثنائی و اختصاصی این قابلیت فعل اسناد جرم علیه وزیران تحت اوضاع و احوال فوق‌الذکر نیست .

طبق مفهومی که از چگونگی اجرای قانون اساسی فرانسه داریم ، قابلیت رقابت محاکم عادی از لحاظ صلاحیت آنها در مقابل محاکم اختصاصی قابل انکار نیست .

بالاخره عقایدی که شفاهاً از طرف آقایان : « آندره حوربو » اسناد حقوق و آقای قاضی « کو لیار » که هر دو از اساتید دانشکده حقوق دانشگاه

پاریس میباید ابراز شده مؤید همان نظرات است.

لهذا نظامی بودن ژنرال «آیره» هیچ تأثیری در صلاحیت محاکم عادی برای رسیدگی بقضیه مورد بحث نمیتوانسته است داشته باشد.
ماده ششم قانون دادرسی ارتش صراحت دارد که:

« وقتی افراد نظامی و یا هم ردیف با آنها ارتکاب جنایت و یا جنحه‌ای که رسیدگی بآن در صلاحیت دادرسی ارتش باشد تحت پیگرد بوده و صاحبان جرمی باشند که مربوط بفرانسویان غیر نظامی است (کسانی که دادرسی ارتش صلاحیت رسیدگی بامور قضائی آنها را ندارد) بدون استثناء تحویل محاکم عادی خواهند گردید، مگر در اوضاع و احوالی که رسیدگی بوسیله طرق و محاکم اختصاصی رامواد قانونی صراحتاً پیش‌بینی کنند.

بدیهی است که در این مورد صراحت مخصوصی در قانون اساسی فرانسه وجود ندارد تا صلاحیت محکم نظامی را توجیه کند.

بنابر این بانهایت احترام شکایت خود را طبق مدلول های بخش حقوق مدنی قانون اساسی فرانسه علیه اشخاص مفصله الاسامی زیر را بحضور آن مقام محترم تقدیم داشته و تقاضای رسیدگی دارم.

۱ - آقای (پیر مسمه) وزیر جنگ، ساکن پاریس، خیابان شماره هفتم (سن دومی نیک) پلاک شماره ۱۰

۲ - آقای ژنرال (آیره) فرمانده عالی نیروهای مسلح فرانسه

در الجزایر .

و تمام کسان دیگری که هویت و مشخصات آنها از طرف باز پرس

افشاء خواهد گردید بخاطر اخفای خاطیان و سوء قصد نسبت بقانون اساسی و بخاطر ارتکاب جنایت و بزهی که در موارد ۶۲ و ۱۱۴ قانون کیفر پیش بینی و محکوم شده ، مورد شکایت اینجانبه بوده و تمام مبلغ هزینه دادرسی را که آن مقام محترم تعیین فرمایند و با نهایت احترام تقدیم خواهم داشت .

باتقدیم احترامات فائده

«جميله بوپاشا»

تقديم مدارك زیر به پیوست اشعار میشود

۱- رونوشت نامه مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹۶۱ ژنرال «آیره»

۱- رونوشت نامه مورخ ۵ اوت ۱۹۶۱ آقای شوسری «لاپره»

باز پرس محکمه «کانن»

۱۱۱۱۱

وزارت دادگستری فرانسه این عرضحال را با آشفنگی و سکوتی طولانی استقبال کرد .

آیا رد شکایت جمیله در آن اوضاع و احوال امکان داشت؟ و آیا محاکم جنایی عادی واقعا صلاحیت داشتند

در بحبوحه فشار این معما بود که آقای «موریس دوورژه» استاد دانشکده حقوق دانشگاه پاریس در شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۶۱ روزنامه «لوموند» بعنوان يك نفر کارشناس عقیده خود را ابراز کرد .

«دوورژه» در این مقاله استنادانه که بدون هر نوع کش و قوس های ساختگی و با گریزهای نادرست و قلابی برشته تحریر در آمده بود امرانه

اظهار نظر کرد وقانون شکنان رامورد حمله قرار داد .
عزراں مقاله پروفور دوروزه میتواند حسن ختام بسیار مناسبی
برای این کتاب باشد .
استاد نوشته بود : آیا فرانسه به کشوری بدون عدالت تبدیل
شده است .

کشوری بدون عدالت؟

هر گاه عابر کوچه و خیابان یعنی يك هم شهری ساده - جنایتکاری را پیگرد قانونی قرار دهد ، و یا درصدد فرار دادن جنایتکار از چنگال عدالت بر آید، مقررہ پیش بینی شده در ماده ۶۱ قانون کیفر گریبانش را خواهد گرفت .

اگر يك نفر صاحب منصب دولت، اعم از اینکه عمر یازید باشد، برای ارتکب بزهی از قماش فوق، از قدرتی که دارد سوءاستفاده نماید، علاوه بر محکومیتی که بموجب ماده ۶۱ قانون کیفر برای يك فرد عادی پیش بینی شده، با تهاجم سوءاستفاده از قدرت نیز که مجازات آن در ماده ۱۱۴ همان قانون معین گردیده ، مستوجب جزا خواهد بود .

حال اگر يك وزیر دولت مرتکب همین خلاف ها گردد ، آیا مفاد دوماده قانونی فوق الذکر ، برای او نیز قابل اجرا هستند ؟ یا آنکه يك وزیر جایی بالاتر از ق، این دارد؟

این است طرح مسئله ای که شکایت جمیله بوپاشا از وزیر ارتش فرانسه برای مامطرح میکند.

در واقع امر باید گفت که برخ کشیدن حقایق اعمال نکوهیده ای

که آقای وزیر جنگ بخاطر آنها مورد سرزنش قرار گرفته ، خوش آیند او نیست

خود آقای وزیر جنگ مدعی است که قصد فرار دادن کسی را از پیگرد قانون نداشته، بلکه خصومت و مخالفتش تنها با شیوه عملی است که از طرف بازپرس مورد استفاده قرار گرفته است.

بازپرس خواهان ارسال عکس های نظامیان و آن عدد از مأموران شهر بانی است که در عملیات مختلف دستگیری و حبس و مراحل انتقال و بازجوئی جمیله بوپاشا شرکت داشته اند. اما وزیر جنگ فرانسه با این تقاضا موافق نیست، زیرا عقیده دارد که در مورد این قضیه نیز باید از همان طریق عادی اجلاس محاکم صالحه و در صورت لزوم، از طریق مواجعه عمل شود: (پیر مسمه) اظهار آمادگی میکند که در صورت لزوم اشخاص مورد ادعای شاکی را دایر بر شکنجه شدن از طرف آنها پیدا خواهد کرد .

باید نظر آقای وزیر جنگ را اینطور تعریف کرد : اظهارات ایشان ژست بسیار ماهرانه ای است که میتواند افکار عمومی را گمراه و در همان حال کار دستگاه عدالت را فلج کند .

در رسیدگی به پرونده يك شکنجه مشکل اساسی عبارت از کشف هویت عاملین شکنجه است ، مسلم است کسانی که شکنجه میکنند. هیچوقت پیش از روبرو شدن با پیگردهای قانونی اسم و لقب و عنوان و تخصص و شغل و تاریخ تولد و محل سکونت خود را فاش نمیسازند، وقتی هم که مجربان قانون موفق بیافتن عمر یا زیدی از کنندگان شکنجه کردند ، غالباً کافی است که در لحظه روبرو شدن با شکنجه شده زیرش بزنند، تا بدین ترتیب کار تعقیب پرونده دچار اختلال و آشفتگی شود :

این کار برای شکنجه کننده بسیار آسان است، چون شکنجه شده حرفی
 میزند و او خلاف آن حرف را میزند، و بعبارت دیگر همیشه تمام اظهارات
 او را تکذیب میکند. ناگزیر. برای دست یافتن بحقیقت جزیک راه وجود
 ندارد، همان راهی که باز پرس اداره سپردن آنرا دارد یعنی، همان راهی
 که با مخالفت وزیر جنگ برخورد میکند، هر گاه تمام عکس های
 اشخاصی را که در مراحل مختلف حبس ها با حميله بوپاشا تماس داشته اند
 جمع آوری شود، اگر عکس ها را با عکس های دیگر از اشخاص
 ناشناس و غیر ذی مدخل مخلوط کنیم و بعد از این کارها از دختر شاکی
 درخواست نمائیم تا کسانی را که با او تماس داشته اند از میان عکس ها
 باز شناسد و کسانی را که مدعی است شکنجه اش کرده اند مشخص کند،
 در صورت رعایت این تدبیرها کشف حقیقت امکان پذیر میگردد. در غیر
 این صورت با دلایل اکیدی که بدون رعایت تدابیر فوق در آخرین مرحله
 تحقیقات بدست می آید و حداقل شامل یکمشت قرینه ها و استنباط های
 نزدیک بیقین میشود اسناد و اخبار کافی و وسایل کنترل فسر اوانی در دست
 خواهد بود تا برای اسناد جرم علیه بزهار کفایت کند.

اگر قاضی برای بدست آوردن عکس ها پافشاری میکند، و در همان
 حال وزیر جنگ امتناع مصرانه ای از تحویل این عکس ها بخرج میدهد،
 در این صورت هر چه هست در اینجا است.

عکس های مورد درخواست باز پرس، نه فقط تفها و سایل شناخت
 هویت عاملین این فاجعه هستند، چون وسیله دیگری برای شناخت آنها
 وجود ندارد بلکه مخصوصاً خصوصیت رایج و جهانی این طریقه کشف
 حقیقت و شناخت بزهار اجازه میدهد که نقش بخصوص هر کدام از
 بزهاران در جریان ارتکاب جرم بطور وضوح معلوم شود و در عین حال

درستی یا نادرستی اظهارات شاکیہ نیز کنترل گردد .

بدون شك تصور این موضوع، از لحاظ نظری- و نه از لحاظ عملی ممکن است که مقامات مسئول نظامی تمام کسای را که باز پرس محکمه کائن تقاضای عکس هایشان را دارد. حتی با گوشت و استخوان صاحبان عکس در اختیار یک قاضی مسئول دیگر بگذرانند و سپس اینها را به اشخاص دارای حسن نیت ثالثی قاطبی کنند و آنوقت با حضور این اشخاص همان کاری را صورت دهند که باز پرس قصد انجام آنرا از روی عکسها داشته است. معدک برای هر کسی قابل درک است که این کار عملاً امکان پذیر است.

بعلاوه اینکار برای اشخاص زیدخل زیان و خطر بمراتب بیشتری خواهد داشت، زیرا تحویل خود آنها بمراتب کمتر از ارسال عکس- هایشان مکتوم و محرمانه خواهد بود.

استدلال وزیر جنگ فرانسه دایر بر اینکه ارسال عکس های مورد درخواست باز پرس- باقید این حقیقت که حتی با اعتراف باز پرس عده ای از آنها بیگناه هستند، بضرر افراد بیگناه تمام میشود، نادرست و بی- ارزش است تازه کدام بیگناهی است که قبل از هر چیز میل به اثبات بیگناهی خود نداشته باشد؟ در عکس هائیکه باز پرس محکمه کائن درخواست کرده از ده نفر صاحبان عکس، ممکن است تنها یک نفر گناهکار و عامل شکنجه باشد. آیا چه کسی باور میکند که نظامی یا مأمور شهر بسانی بیگناه دیگر، از اینکه عاقبت حسابشان را از حساب اعمال شخص دهمی و گناهکار جدا کنند، راضی و خرسند نخواهند گردید و برای این منظور، یعنی برای اثبات بیگناهی خویش رضایت نخواهند داد که تنها دو دقیقه ای در محضر باز پرس حضور یابند؟

پس باوجود پرده پوشی و استنار جو بیسی ماهرانسه وزیر جنگ فرانسه ، کاملاً روشن است که امتناع او از ارسال عکس های مسورد در حواست باز پرس ، بمنظور جلوگیری از کشف و مجازات عمومی گریبان اورا نیز باید بگيرد .

لازم است خادار نشان شود که حتی اگر وزیر جنگ فرانسه چنین رفتاری نیز نمی کرد ، و حتی اگر شیوه کار اونیز باندازه متدباز پرس در کشف حقیقت قاطع و نسر بخش بود .

معهدنا تنها ادعای يك وزیر دولت دایر بر صلاحیت وی در تعیین تکلیف برای يك نفر قاضی و باز پرس و وظیفه تعیین کند که فلان کار را بکند و فلان کار را نکند بموجب مقررات ماده ۱۱۴ قانون جزا سزاوار کیفر است .

زیرا در این ماده مخصوصاً تصریح شده که « هر نوع سوء قصد بساحت قانون اساسی از طرف هر کدام از صاحب منصبان به يك مقام مستقل قوه قضائیه و تعیین تکلیف کردن برای يك باز پرس دولت محکوم بجزا میباشد . »

در واقع چه تخطی و تجاوز صریح تر و آشکار تری را بساحت قانون اساسی میتوان سراغ گرفت که از تخطی و تجاوز يك مقام مجریه بيك مقام مستقل قوه قضائیه و تعیین تکلیف کردن برای يك باز پرس که فلان کار را بکن و فلان کار را نکن - صریح تر و آشکار تر باشد ؟ وقتی ماده قانون اساسی « استقلال قوه قضائیه » را تأکید میکند ، و این اصل را در ماده شانزدهم دیباچه اعلامیه ۱۷۸۹ نیز با عبارت زیر موید میسازد که :
« در هر اجتماع ، هنگامیکه ضمانتی برای صیانت حقوق قانونی

افراد آن جامعه و ضمانتی برای تفکیک قوای معینہ وجود نداشته باشد، قانون اساسی نیز مطلقاً وجود نخواهد داشت»

چه سوء قصدی از این آشکارتر بساحت قانون اساسی فرانسه میتوان سراغ گرفت

حتی در صورتیکه وزیر ارتش اراده صمیمانه‌ای به تجسس حقیقت داشته باشد، و حتی در صورتیکه بهیچوجه قصد اخفای مقصرین رقی از چشم دستگاه عدالت نداشته باشد، چنانکه می‌بینیم باز هم عناصر مشکله بزه از لحاظ قضایی علیه او جمع هستند.

الباقی پیدا کردن جواب این سؤال است که اگر یک عضو دولت بخاطر ارتکاب بزه‌ی در حین انجام وظیفه مورد اتهام قرار گرفت آیا رسیدگی به جرم او تنها در صلاحیت دیوان کیفر است، و یا محاکمه عادی نیز برای اینکار واجد صلاحیت هستند؟

در جمهوری سوم فرانسه قاعده این کار بسیار روشن بود، یعنی امکان تعقیب یک صاحب منصب دولتی بوسیله دیوان کیفر، بهیچوجه صلاحیت محاکم عادی را نیز برای پیگرد صاحب منصب مفروض نمی‌کرد بعلا قابلت فعلی که برای این اصل در جمهوری سوم وجود داشت، تعقیب و اعلام محکومیت «بابی‌هو» وزیر کارهای عام‌المنفعه وقت فرانسه در سال ۱۸۹۳ به اتهام اعمال نفوذ و سوء استفاده از قدرت در قضیه «پاناما» از طرف دادگاه جنایی امکان پذیر گردید.

سادگی و سهولت فرمولهایی که قانون اساسی فرانسه در ۱۸۷۵ در همچنین در ۱۹۴۶ داشت منتهی به تعیین مسئولیت های جزایی وزیران و صاحب منصبان دولتی در جمهوری چهارم فرانسه نیز گردید.

حال اگر در متن تجدید نظر شده قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه فرانسه فرمول‌های متفاوت تری مورد استفاده قرار گرفته جهت این تفاوت بیش از آنچه معطوف بتوسعه صلاحیت اختصاصی دیوان کیفر باشد ، موجد محدودیت‌های بیشتری برای آن است نه در متن قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه و نه در کارهائیکه برای تدارک اجرای آن صورت گرفته، هیچ صراحتی وجود ندارد تا مجوز این فکر باشد که هدف و گرایش تفسیرها و تجدید نظرهای قانون اساسی جمهوری پنجم در جهت قطع ارتباط با ما سابق و سنتی است که از دبر باز دوام و استقرار یافته است ، ریرا هرگاه تنظیم کنندگان قانون اساسی ۱۹۵۸ واقعاً چنین نیتی داشتند در هر حال صراحتی نیز برای آن بوجود می آوردند از طرف دیگر این رویه بابدیهی ترین اصول دمکراسی نیز مابینت دارد که افراد خاصه ، توانایی فرار از دسترسی مستقیم دستگاه عدالت را داشته باشند و باین ترتیب اصل مسئولیت کیفری وزیران را بازی بگیریند .

هكذا تمام انشاء کنندگان معاهدات قانونی و مؤلفان کتاب ها و جزوه‌های درس حقوق بر این عقیده اتفاق دارند (گرچه این اتفاق رای در فرانسه پدیده نادری است) که در جمهوری پنجم نیز مانند جمهوری های سوم و چهارم فرانسه ، وزیران و صاحب منصبان دولتی را میتوان از طریق محاکم عادی مورد تعقیب قرار دهد .

البته قابل درک است که دستگاه دادگستری را نباید بخاطر مسائل و واقعات کوچک با وزیران و صاحبان قدرت دستگاه دولت سرشاخ کرد و بدین ترتیب تشکیلات عدالت را دچار تزلزل نمود .
اما مسئله مورد بحث یعنی قضیه حميله ، قضیه کوچکی نیست .

برعکس حدت و وخامت این قضیه بی اندازه زیادتر از عوامل و دلایل ملی است که بمحکومیت «بابی هو» منتهی گردید .

البته اعمال نفوذ و سوء استفاده از قدرت بوسیله يك وزیر دولت جرم و خطایی بسیار جدی است اما عواقب جسارت و زبیری که برای يك باز پرس تکلیف تعیین میکند که فلان کار را بکن و فلان کار را نکن و اینکه يك وزیر دولت در روال کار دستگاه عدالت اخلال کند و آنرا فلع نماید و بالاخره بدین ترتیب اسباب ایمنی شکنجه کنندگان را از مکافات اعمالشان فراهم سازد . بطور قطع برای جامعه و خامت بیشتری خواهد داشت.

برای يك ملت ، زندگی کردن در کنار وزیران خاطمی و خیانتکار ممکن است اما بدون عدالت ممکن نیست، هر گاه دولت ، تنها بنام مصالح حکومت حق جلوگیری از انجام وظیفه يك قاضی را که بنا بحکم وجدانش عمل میکند داشته باشد ، و بدین ترکیب محاکم دادگستری را راز اجرای عدالت منع کند دیگر نه امنیتی وجود داشت و نه ضمانتی برای حفظ حقوق فرد باقی خواهد ماند . بعبارت بهتر دیگر «دولتی» وجود نخواهد داشت.

همانطور که يك ژنرال ارتش فرانسه طی مقاله ای در باره این ماجرا نوشته و باتکای شهامت و وطن پرستی خویش ، دلایل بسیار درخشان و بر طنینی ارائه کرد .

«فرزندان ما باید بتوانند حرمت دستگاه عدالت کشور خود را نگاه دارند ، زیرا بدون این توانایی ، بزرگترین بدبختی ها و مصائب يك ملت یعنی فقدان توانایی در حفظ حرمت يك ملت بوسیله خود گریبان آنها را خواهد گرفت .

زبرا يك کشور بدون عدالت کشوری است که تمام افراد آن مجرم
و مقصر هستند .

•*•

اما آقای «پیر مسمه» وزیر جنک و «منابع مجاز و موثقش» چه
کردند؟
آنها درصدد بر آمدند تا در وضعی که گویا روشن و آشکار بود ،
یعنی در مورد صلاحیت محاکم عادی برای تعقیب وزیر خاطی ، ایجاد
ابهام نمایند .

اساس دعوی این بود که یک نفر قاضی عکس های شکنجه کنندگان
را درخواست کرده بود و يك وزیر دولت از اجابت این درخواست
خودداری می کرد . جنایتی اتفاق افتاده بود و دادگستری مکلف بود تا
در این باره اعلام رأی کند و جنایتکاران را به سزای اعمالشان برساند.
وزیر ارتش فرانسه طی اعلامیه ای که وسیعاً پخش شد : اطلاع
داد که برای روبرو کردن «نظامیان» ، حمیله بوپاشا آماده است.

لذا چنین بنظر می رسد که آقای وزیر ، ضمن اداعه پا فشاری در
امتناع از بر آوردن تقاضای باز پرس محکمه کائن ، مضافاً پیشنهاد می-
کرد که مواجهه شکنجه کنندگان باشکجه شونده «بلفاً از طریق روبرو
کردن خود آنها بایکدیگر باشد .

اما این خیمه شب بازی دستگاه دولتی فرانسه تنها معدودی از
اشخاص بی اطلاع و ساده لوح را میتوانست فریب دهد.
مواجهه دادن شاکی و شخص مورد شکایت در دادگاه نشریاتی
دارد که الفبای آن احضار شخص ذیدخل به محضر باز پرس است.

احضار نامہ باز پرس باید دست کم شامل بعضی اشارات مهم اساسی در بارہ احضار شونده ، مانند وضع کامل مدنی ، نشانی ، واحد مسورد اشتغال وغیرہ نظامی و یا ماموران شہربانی مورد احضار باشد اینکار راجحہ کسی میتواند بکند ؟ البتہ باز پرس اما آبا در اینجا ، باز پرس محکمہ کابن در بارہ اشارات و اطلاعات فوق الذکر مدار کی در دسترس دارد ؟ حاشا .

آیا این مدارک و اطلاعات را از مقامات مسئول درخواست کرده است ؟ بلی .

از کی درخواست کرده است ؟ از ۱۳ فوریه ۱۹۳۱

از چه کسی درخواست کرده است ؟ از آقای ژنرال (آیرہ) فرمانده عالی نیروهای فرانسه در الجزیرہ - ساحل و از آقای (پیر مسمہ) وزیر جنگ فرانسه از طریق سلسلہ مراتب ؟

آیا باز پرس این مدارک و اطلاعات مورد درخواست را بدست آورده است ؟

- خیر ؟

ژنرال آیرہ و آقای وزیر جنگ باو جواب داده اند کہ اجابت درخواست وی (خیلی مشکل است)

پس در این صورت ، چطور می شود شاکی و شکایت شدہ را مواجهہ داد ، و چطور می شود اشخاص مورد شکایت را بہ محکمہ احضار کرد ؟

بدون شک کمتر قضیہ ای رامی توان یافت کہ طی آن خلاف ها

و ته‌هکاری‌های صاحبان قدرت و جین و بز دلی آن‌ها در برابر افکار عمومی تا این اندازه آشکارا اعتراف شده باشد .

زیرا ، آیا مجازات جنایتکاران دژخیم و عامل شکنجه ملت را بنحوی علیه آنها مسلح و بسیج نمیکنند؟



این کتاب ، این پرونده ، و این حرارت‌هایی که بر جمیله و قانون اساسی ملت فرانسه وارد آمده مفتوح می‌نماید ولی ما جهاد خود را ادامه خواهیم داد چنانکه آنرا آغاز کردیم .

در جریان ادامه این جهاد ، فراموش نخواهیم کرد که قضیه جمیله بوپاشا تنها یک مورد نمونه نیست ، بلکه اجتماعی از سر مشق‌ها و درس‌ها عبرتی است که هر کدام از آن می‌تواند یک هم وطن را از حالت بسی تفاوتی و یا بدبینی بحقیقی که از بیخ گوش‌هایش میگذرد خارج کند .

این جهاد را در نهایت شکیبائی و برد باری و بدون برپا کردن جنجال‌های بی‌فایده و مانورهای گنگ و مبهم ادامه خواهیم داد .

زیرا در این جهاد آنچه مستتر و مطمح نظر است ایجاد شگفتی و اعجاب در افکار عمومی نیست ، بلکه غایت و غرض اصلی قانع کردن است .

ما این جهاد را با همکاری متحدین بسیار مختلف ؛ بدون سقوط در فرصت طلبی و با اجتناب از خصوصی شدن و انحصاری شدن مبارزه

واتحاد عناصر همکار و شرکت کننده در مبارزه و تنها و تنها باهدف موکد
ساختن احترام کسانی که از آنها دفاع می کنیم یعنی احترام به افکار و
احترام به جان و حیات آنها ادامه خواهیم داد.

(پایان)

متن شکایت جمیله بوپاشا

در شب دهم تا صبح روز یازدهم فوریه ۱۹۶۰، افراد گارد سیار و هارکی‌ها (سربازان الجزایری) و کارآگاهان پلیس که رویهمرفته در حدود ۵۰ نفر میشدند با چندین جیب و کامیون نظامی و شهربانی بمنزل مسکونی والدین من که خودم نیز در آنجا سکونت داشتم یورش آوردند این منزل در محله «دلی ابراهیم» واقع در شهر الجزیره قرار گرفته است. یکی از این افراد سروان «د» است که منتسب بمرکز بازداشتگاه «ال بیار» میباشد.

من در محل دستگیری، و حتی پیش از آنکه بازداشتگاه حمل شوم، بزیر کتک‌های بیرحمانه و وحشیانه بازداشت کنندگان افتادم شوهر خواهرم عبدلی احمد نیز که آنشب در منزل بود، مثل من بشدت کتک خورد و پدرم عبدالعزیز بوپاشا هم که پیرمرد ۶۰ ساله‌ای است بهمین سرنوشت دچار گردید.

ما سه نفر را بمرکز تصفیه «ال بیار» بردند من در آنجا بار دیگر آماج ضرب و ستم‌های وحشتناکی قرار گرفتم که در نتیجه تعادل من را از

دست دادم و نقش بر زمین شدم در این لحظه بود که چند نفر نظامی و از جمله یک سروان چتر باز پهلوهایم را بزیر ضربات خرد کننده لگدهایشان گرفتند و تا امروز هنوز هم اثر این ضربات بصورت حالت « کجی » پهلو، (پهلو ی چپ) در من باقی مانده است.

بعد از چهار یا پنج روز ، بزندان « حسین دی » انتقال یافتم بمن گفته بودند که انتقال به این زندان برای آن است که من مزد «دو مین درجه» (شکنجه) را نیز بدانم . بعداً فهمیدم که منظور آن‌ها از دو مین درجه عبارت از شکنجه شدن با برق، در مرحله اول است (چون الکترودهای متصل به برق از روی نوک پستان‌هایم لیز میخوردند ، یکی از شکنجه کنندگان آنها را با کاغذ چسبان (نوار اسکاچ) به پوست بدن من چسباند) . پاها و باسن و آلت زنانگی و صورت مرا نیز با همان شیوه سوزاندند . در مراحل مختلف شکنجه با حمام نیز انجام میگرفت . در شکنجه اخیر بدن مرا مانند یک شکار به چوبی بستند که دوسر آن روی دولبه یک وان آب گرم قرار گرفته بود و تا آنجا که فقط خفگی منتهی به مرگ پیش نیاید ، آب حمام را از راه دهان و بینی وارد شکم من کردند .

چند روز بعد مورد « شکنجه با بطری » قرار گرفتم و شدت درد - های ناشی از این شکنجه‌های دیگر، وحشتناک تر بود . بعد از آنکه بدن مرا به وضع مخصوصی بستند، گردن یک بطری را در آلت زنانگیم فرو بردند .

چند لحظه فریاد کشیدم و سپس بیهوش شدم بگمانم بیهوشی من دو روز طول کشید .

طی اولین مرحله اقامتم در «ال بیا» مرا باشوهر خواهرم عبدلی احمد روبرو کردند . آثار ضربات و شکنجه‌های وحشتناک در بدن او نیز وجود داشت. حتی رعایتی در حق پدرم - با وجود آنکه ۶۰ سال عمر دارد - نکردند.

روز ۱۵ ماه مه ۱۹۶۰ قرار بازداشت را بهرویتم رساندند و باتهام معاونت بامجرمین و قصد قتل عمد علیه من اسناد جرم نمودند.

در محضر بازپرس ، اعتراضاتی را که بزور شکنجه از زبانم کشیده بودند و مجبور کرده بودند تا بر آنها صحنه بگذارم ، مجدداً تکرار کردم .

در آن هنگام خاطره این تجارب هولناک بدن مرا میلرزاند و هنوز هم یاد آوری آنها ریشه بر اندامم میاندازد.

باید اضافه کنم که از این وحشتناک تر حال پیر مردی است که داغهای شکنجه‌های مختلف را در بدن دختر ۲۲ ساله اش میبیند.

اکنون پدر من در اردو گاه «بنی مسوس» زندانی است، اما پیش از انتقال باین بازداشتگاه ناگزیر شده بود تا از شدت و خسامت وضع مزاجی تر قریب یک هفته در بیمارستان «مایو» بستری گردد .

پرونده عبدلی احمد ، شوهر خواهر مرا از پرونده من تفکیک کرده اند. در حالیکه جرائم منتسب بمامشترک است. چون هر دو در یک روز و در یک محل بازداشت شده و هر دو متهم بشرکت در همان سازمان خلاف قانونی و متشکل از همان مردانی هستیم که فراری هستند و ما به خاطر پناه دادن آنها گناهکار شناخته شده ایم. شوهر خواهرم اکنون در

زندانی شهرداری الجزیره بازداشت است.

بدیهی است که دلیل تفکیک پرونده و محل بازداشت مسا دونفر کاملاً آشکار است .

من و شوهر خواهرم متقابلاً شاهد شکنجه‌هایی که کشیده‌ایم - بوده‌ایم و ممکن است شکنجه‌کنندگان از آن‌ها اس داشته باشند که هرگاه پرونده‌های ما در محکمه عادی و احدی مورد رسیدگی قرار گیرد، مخاطرات خود را از تجارب مشترک خویش بر زبان آوریم .

گرچه از چندین هفته پیش خانم « ژبزل حلیعی » را بعنوان وکیل مدافع خود انتخاب کرده‌ام معذک جز تا امروز موفق بملاقات او نگردیدم علت آن بود که مقامات صدور پروانه مسافرت به الجزایر در شهر پاریس، باو اجازه بیشتر از سه روز اقامت در الجزیره - یعنی از ۱۶ تا ۱۹ ماه ۱۹۶۹ - را ندادند تا باین ترتیب حداکثر محدودیت را برای او فراهم کنند .

حقایق و واقعات مشروح شامل بیان جرم بازداشت غیر قانونی همراه با ایجاد اوضاع مشدده زیر می‌گردد :

بازداشت غیر قانونی متعاقب بادامه حبس بدون قرار قانونی تا مدتی بیش از یکماه ، و همراه باشکنجه‌های « بدنی » .

مجازات و محکومیت این جرایم در مواد ۳۲۱ و ۴۴۲ و ۳۴۴ متمم قانون جدید کیفر پیش‌بینی شده است .

جناب آقای بازپرس :

افتخار دارم که با توجه بشرايط مورد بحث شکایت خود را علیه جرایم فوق‌الاشعار ، مطابق بامفاد بخش حقوق مدنی قانون اساسی به

حضور آن جناب تقدیم نمایم .

امضاء - « بوپاشا »

محبوس در زندان الجزیره ، زندانی شمار ۱۳۴۵ .

(الجزیره ، ۱۷ مه ۱۹۶۰) .

بخاطر جمیله بوپاشا

بقلم سیمون دو بو آر

«این مقاله در شماره سوم ژوئن ۱۹۶۰» لوموند» چاپ پاریس
انتشار یافت و نه تنها در فرانسه، بلکه در سرتاسر جهان نیز انعکاس پرطنین
و فوق العاده ای پیدا کرد. ایجاد کمیته «برای جمیله بوپاشا اصلاً با انتشار
همین مقاله صورت گرفت.»

•••

فصیح ترین خصوصیتی که در یک افضاح پیدا می شود، خو گرفتن
با فصیحت است. با این وجود ظاهراً غیر ممکن است که افکار عمومی در
قبال فاجعه غم انگیزی که اکنون بمحتوی و جریان زندگی یک دختر
جوان ۲۲ ساله یعنی جمیله بوپاشا - تبدیل شده، بی تفاوت و بی اعتنا
بماند.

در ماه سپتامبر ۱۹۵۹، یک بمب که البته پیش از انفجار چاشنی
آن را کشیدند - در آبخوروشی «ده فلکتوله» واقع در شهر الجزیره کار
گذاشته شده و ۵ ماه بعد از این واقعه جمیله بوپاشا دستگیر گردید. حالا

قرار است کہ محاکمہ جمیلہ در ۱۷ ژوئن سال جاری (۱۹۶۰) آغاز شود، در حالیکہ هیچ شاہدی اورا حین ارتکاب جرم ندیدہ و حتی بھیج وجہ سایہ ای از دلیل و جرم نیز علیہ وی وجود ندارد.

لذا برای اثبات محبوبیت جمیلہ لازم بود اعترافات از زبان خودش وجود داشته باشد و این اعترافات را زبان او کشیدند.

در شکایتی کہ اخیراً علیہ بازداشت غیرقانونی و شکنجہ‌ها از طرف جمیلہ ببازپرس تسلیم شدہ ، ردپای این اعترافات روشن گردیدہ و دختر شاکی شرایطی را کہ تحت آنها ناگزیر بذکر آن (اعترافات) شدہ توصیف میکند تعداد بسیار زیادی از شہود کہ جمیلہ از آنها نام بردہ و نشانی آنها را نیز ذکر کردہ حاضر بہ تأیید حقایق مورد گزارش او میباشند دختر متهم و وکیل مدافعش خانم (ژیزل حلیمی) درخواست دارند کہ پیش از شروع دادرسی ، تحقیق کاملی از طرف مقامات مسئول صورت گیرد و حقایق شکایت ثابت گردد .

آنطور کہ جمیلہ و خانم ژیزل حلیمی گزارش میدهند، اصل و ماقع قضیہ از این قرار است:

شب دہم تا صبح روز یازدہم فوریه (۱۹۶۰) عدہ ای نزدیک بہ ۵۰ نفر از افراد گارد سیار، (ہارکی‌ها) و کارآگان شہربانی بمنزلی کہ جمیلہ و والدینش در آن سکونت داشتند یورش بردند در آنجا جمیلہ ، و همچنین، شوہر خواہر و پدرش را کتک زدند ، و سپس ہر سہ نفر را بہ (ال بیار) بردند.

در آنجا ، چند نفر نظامیکہ یک سروان چتر باز ہم از جملہ شان است، بدنش را بزیر ضربات لگد گرفتند و یک پهلوی اورا ناقص کردند. ۵ روز بعد اورا بزندان (حسین دی) انتقال دادند، و در اینجا سہ نفر از

(کبودها) با دونفر نظامی وسه کار آگاهی که لباس شخصی در برداشتند (دومین درجه) را هم روی او بکار بستند . الکتروود های برق را با نوار چسب (اسکاج) بنوک پستانهایش چسبانند ، سپس برق را روی پاها و کپل و آلت جنسی و صورتش نیز وصل کردند . در فاصله مراحل مختلف شکنجه بایرک ، متناوباً با ضربات و داغ‌های سیگار شکنجه اش دادند . بعد بدنش را بچوب بستند و او را روی یک وان آب گرم معلق نمودند و چندین بار بزیر آب غوطه دادند چند روز بعد مردانی که بازجوئی اش می کردند باو گفته بودند : کسی بتو تجاوز نخواهد کرد ، چون می ترسیم از این کار خوشت بیاید و جمیلہ باز بان خودش تصریح میکند :

(مرا تحت شکنجه (بطری) قرار دادند . در این شکنجه از تمام شکنجه‌های دیگر وحشتناکتر بود بعد از آنکه بدنم را در وضع مخصوصی بستند ، گردن یک بطری را در «شکم» فرو بردند ، چند لحظه فریاد کشیدم و بعد از هوش رفتن ، گمان می کنم بیهوشیم دوروز طول کشید : یکی از شهودی که هم اسم وهم آدرسش معلوم است ، جمیلہ را بحال بیهوشی و خون آلود در زندان «حسین‌دی» دیده بود که زندانبانان او را کشان کشان به داخل سلول آوردند (جمیلہ نا آنوقت باکره بود) تازه بعد از این شکنجه‌ها ، در حالی که نفس نفس میزد او را پلدر پیر شصت ساله اش نشان دادند ، این پیر مرد نیز بنوبه خود بر اثر شکنجه هائی که در چندین جلسه تحمل کرده بود ناگزیر در بخش اورژانس بیمارستان مایو بستری شد ، اگر چه هرگز جرم و اتهام بخصوصی علیه او بدست نیامد بود . در زندان «ال بیار» جمیلہ را باشوهر خواهرش عبدلی احمد روبرو کردند ، و چنانکه خورد جمیلہ حکایت میکند آثار وحشتناک ضرب و ستم‌ها و شکنجه‌ها در او نیز وجود داشت .